

مداخله انگلستان و آمریکا برای براندازی نهضت ملی ایران - تیر و مرداد ماه سال ۱۳۳۲

دکتر سید محمود کاشانی

موضوع مورد نظر من در این مقاله نگاه تازه‌ای به رویدادهای تیر و مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران است. از آن هنگام تاکنون، در میان انبوهی از کتابهایی که انتشار یافته، مردم میهن ما شاهد نظرات یکسویه‌ای، به دلائل و مدارک تاریخی موجود در این زمینه، بوده‌اند. با در نظر گرفتن این مقدمات بحث خود را آغاز می‌کنم.

مبارزه پیگیر مردم ایران در برابر نفوذ دیرپای دولت انگلستان در نظام سیاسی و اداری کشور ما، پس از تجاوز نظامی متفقین به خاک ایران در جنگ جهانی دوم و نقض بیطرفی کشور ما، شتاب بیشتری گرفت. این مبارزه که برای بیرون راندن ارتشهای اشغالگر و سپس قطع نفوذ سیاسی و سلطه انحصاری شرکت نفتی وابسته به دولت انگلستان از منابع نفتی ایران بود، به پیدایش نهضت ملی ایران منتهی شد و در پی یک دهه تلاش خستگی‌ناپذیر به پیروزی رسید. قانون ملی کردن صنعت نفت مصوب اسفند ۱۳۲۹ یکی از ثمرات این نهضت بزرگ و مردمی در ایران بود. پشتیبانی عامه مردم، روحانیت و حضور شخصیتی چون آیت‌الله کاشانی که سالهای طولانی از عمر خود را در مبارزه با بیگانگان سپری کرده بود و همچنین یک اقلیت از نمایندگان هوادار حقوق مردم در مجلس قانونگذاری در دوره‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷، دستیابی این نهضت را به هدفهای آن امکان‌پذیر می‌کرد. اگرچه دولت انگلستان زیر فشارهای جهانی و الزامات حقوق بین‌الملل، ملی کردن نفت در ایران را به رسمیت شناخت و پرداخت غرامت عادلانه نیز در قانون ۹ ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی شدن نفت از سوی مجلس پیش‌بینی شده بود، با این حال، مقامات دولت انگلیس در برابر خواسته مشروع ملت ایران و دریافت غرامت عادلانه تسلیم نشدند و موجبات یک درگیری جهانی با ملت ایران را فراهم ساختند. سیاست خارجی این کشور با بهره گرفتن از نفوذ ریشه‌دار خود و در اختیار داشتن یک شبکه سازمان یافته از دولتمردان، که در طول سالیان دراز گذشته

در پستهای مهم جاسازی کرده بود، به دخالت در امور داخلی ایران پرداخت تا نهضت ملی ایران را، در نیل به هدفهای خود، ناکام گذارد.

دولت آمریکا، که در دوران مبارزه و پس از ملی شدن نفت، همسویی با دولت ایران نشان می‌داد، در مراحل نهایی و پس از توافقات پنهانی بر سر سهم شدن در منابع نفتی کشور ما با انگلستان متحد گردید و آن دو دولت، با به شکست کشاندن نهضت ملی، مردم ایران را از حق آزادی و تعیین سرنوشت و بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور خود محروم کردند؛ و سرانجام توانستند نفت ملی شده را با امضای قرارداد کنسرسیوم سال ۱۳۳۳ بار دیگر به زیر کنترل خود در آوردند و سودهای کلان نجومی عاید شرکت‌های نفتی خود سازند. در همین حال، برای پنهان ساختن مداخله خلاف حقوق بین‌الملل، خود با راه انداختن تبلیغات سنگین و انتشار انبوهی از کتابها و مقالات، چنین دخالت سازمان‌یافته‌ای را به گونه یک کودتای نظامی و درگیری داخلی جلوه‌گر ساختند تا بتوانند چهره خود را در زیر پوششی از شعارهای انسان‌دوستانه و طرفداری از حقوق بشر آرایش کنند و برای همیشه پرچمدار فرهنگ و دموکراسی در جهان باقی بمانند.

آقای باری روبین، یکی از برجسته‌ترین کارشناسان مسائل خاورمیانه و عضو مرکز پژوهش‌های استراتژیک و امور بین‌المللی دانشگاه جرج تاون، در بخشی از کتاب خود، جنگ قدرتها در ایران به این پنهان‌کاریها اشاره کرده می‌نویسد:

برخلاف آمریکاییها که بیش از اندازه درباره نقش خود در جریان سقوط دکتر مصدق و بازگشت شاه بر مسند قدرت سر و صدا به راه انداختند، انگلیسیها درباره نقش حساسی که در این کار داشتند سکوت اختیار کردند و گناه همه مسائل و مشکلات بعدی را به گردن آمریکاییها انداختند...^۱

در برابر سکوت مستمر انگلستان و آمریکا در زمینه مکانیسم مداخله خود در ناکام ساختن نهضت ملی ایران، که زیانهای برگشت‌ناپذیر مادی و معنوی به کشور ما وارد ساخت، پژوهشگران ایرانی نمی‌توانند دست روی دست بگذارند و چشم به انتشار احتمالی اسناد، گشوده شدن بایگانی وزارت خارجه و سازمانهای جاسوسی این کشورها بدوزند. نوشته‌های اشخاص وابسته به سیاستهای مزبور نیز که کوششهای فراوان برای سرپوش گذاردن بر این رویداد بزرگ در ایران و جهان انجام می‌دهند، در دراز مدت نمی‌تواند از روشن شدن حقیقت جلوگیری به عمل آورد. انبوهی از اسناد و مدارک در کشور ما به صورت روزنامه‌ها، کتابهای خاطرات و نوشته‌های دیگر در

۱. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، فصل سوم، «شکست یک انقلاب»، ترجمه محمود منرفی، بی‌جا، انتشارات اشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۸۵.

دسترس هستند که یک پژوهش مستند در زمینه شناخت شیوه مداخله بیگانگان را امکان‌پذیر ساخته‌اند. من در این مقاله به ساختار کلی این دخالت می‌پردازم و نکات اصلی آن را به اختصار ذکر می‌کنم:

۱. آشفته ساختن نهادهای سیاسی کشور

یکی از علل ناکامی نهضت ملی ایران سیاست حادثه‌آفرینی و ایجاد تنش در مسائل سیاسی و اجتماعی در کشور و کاشتن بذر اختلاف و رویارویی با مجلس و آیت‌الله کاشانی بود که دکتر مصدق در پیش گرفت. کشوری که درگیر مبارزه‌ای توانفرسا با دولت انگلستان در مسئله نفت بود پس از پیروزی قیام تیرماه سال ۱۳۳۱ گام به گام با چالشهای درونی و فلج‌کننده‌ای روبه‌رو شد:

– دکتر مصدق هیچ اقدامی در زمینه اصلاح قانون انتخابات که برنامه کار اعلام شده دولت او بود انجام نداد و انتخابات دوره هفدهم بر پایه همان قانون سابق و با اعمال نفوذ گسترده دستگاه دولتی انجام شد.

– در روند برگزاری انتخابات، با صدور یک تصویب‌نامه غیرقانونی در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱ دستور توقف انتخابات را در ۳۳ حوزه انتخاباتی صادر و از برگزیده شدن ۵۶ نماینده از ۱۳۶ نماینده مجلس جلوگیری کرد و همین امر باعث شد که کشور ما از وجود یک مجلس قدرتمند محروم و در بحرانهای سیاسی بعدی آسیب‌پذیر گردد.

– دکتر مصدق در ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرد و با بهره‌گرفتن از وضعیت سیاسی کشور، اختیار قانونگذاری را برای شش ماه از مجلس گرفت و اصول قانون اساسی به ویژه تفکیک قوا را زیر پا گذارد.

– در آذر ماه ۱۳۳۱، با بهره‌گرفتن از اختیارات قانونگذاری، لایحه‌ای را برای اصلاح قانون انتخابات امضا کرد که بر پایه یکی از بندهای آن تعداد نمایندگان را از ۱۳۶ تن که در قانون پیش‌بینی شده بود به ۱۷۲ نماینده افزایش می‌داد. در صورت اجرای این لایحه، مجلس هفدهم که تنها با ۷۹ نماینده به کار خود ادامه می‌داد به حالت تعلیق در می‌آمد. چند تن از نمایندگان اقلیت مجلس، یک طرح سه فوریتی به مجلس تقدیم کردند که لایحه مزبور شامل حال مجلس موجود نشود. دکتر مصدق به سختی در برابر این طرح ایستادگی کرد ولی برای جلوگیری از تصویب این طرح سه فوریتی، ناگزیر شد لایحه خود را دنبال نکند.

– در ۱۸ دی ماه سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق لایحه تمدید اختیارات قانونگذاری را برای یک سال دیگر به مجلس تقدیم کرد و با این دستاویز که برای اجرای اصلاحات باید اختیارات داشته باشد و اصلاح قوانین سابق به طریق عادی فرصت بسیار زیادی

می‌خواهد و باید قوانین تازه‌ای در اسرع وقت به تصویب برسد، با زور، فشار و جنگ روانی برضد مجلس درصدد تصویب آن برآمد. آیت‌الله کاشانی، دکتر بقائی و حائری‌زاده به سختی در برابر این لایحه ایستادگی و از اصل تفکیک قوا دفاع کردند؛ ولی دکتر مصدق، با جوسازی و سوءاستفاده از حربه نفث و اینکه در صورت تصویب این لایحه ظرف ۴۸ ساعت مسئله نفث را حل خواهد کرد و با کمک شبکه حزب توده و به راه انداختن اعتصاب در شهرهای گوناگون، توانست این لایحه را از تصویب مجلس بگذرانند. بدین ترتیب، حکومت دموکراسی و قانون اساسی در کشور ما عملاً برچیده شد و نظام خودکامه و استبدادی برقرار گردید. با این حال، بر پایه این اختیارات، هیچ لایحه مهم و یا غیرعادی‌ای تصویب نشد؛ لویحی که به امضای شخص نخست‌وزیر رسید اگر به مجلس دوره هفدهم تقدیم می‌شد، با بحث و بررسی نمایندگان و گذرانیدن روند قانونگذاری تصویب می‌شد. البته پاره‌ای از این لویح بر خلاف اصول قانون اساسی بود و نمایندگان مجلس زیر بار آنها نمی‌رفتند. مسئله نفث که دستاویز دیگر گرفتن اختیارات قانونگذاری بود به فراموشی سپرده شد و تا پایان دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق هیچ اقدام مؤثری برای حل و فصل آن صورت نگرفت. در این هنگام سران نهضت، پیش‌بینی روشنی از انگیزه اصلی دکتر مصدق در گرفتن اختیارات قانونگذاری از مجلس نداشتند اگرچه نسبت به پیامدهای زیانبار آن هشدار دادند. در مجموع، گرفتن اختیار قانونگذاری به سستی کشیده شدن مجلس و آسیب جدی به وحدت ملی را در پی داشت.^۲

۲. همکاری با حزب توده

آزادسازی غیررسمی فعالیت حزب توده پس از قیام پیروزمندانه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از سوی دکتر مصدق و همکاری پنهانی وی با این گروه قدرتمند روسی - انگلیسی، ضربه شدیدی بر امنیت ملی ایران بود. تشکیل و فعالیت این حزب به موجب مواد ۱ و ۲ قانون اقدام‌کنندگان برضد امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، با دوراندیشی و در نظر گرفتن موقعیتهای سیاسی، فرهنگی و همسایگی ایران با کشور شوروی، به حق، غیرقانونی اعلام شده بود. پس از اشغال کشور ما از سوی نیروهای نظامی متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ و بیرون راندن رضاشاه از کشور، حزب توده با پشتیبانی دولت شوروی فعالیت خود را آغاز کرد. در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۲۷، به علت همکاری سران

۲. تفصیل بحثها و اسناد گرفتن اختیارات قانونگذاری از مجلس هفدهم در مجموعه مقالات من در کتاب اندیشه‌هایی در حقوق امروز، زیر عنوان «اصل تفکیک قوا، بحران سیاسی دی ماه سال ۱۳۳۱ در ایران»، برگهای ۱۹۵ تا ۲۶۶، ۱۳۷۶، نشر حقوقدانان به چاپ رسیده است.

این حزب در توطئه ترور محمدرضا شاه در دانشگاه تهران، بار دیگر از فعالیت آن جلوگیری شد. با این حال، نفوذ تدریجی عوامل انگلستان در سطوح بالایی این حزب، آن را به یکی از اهرمهای فشار در پیشبرد توطئه‌های این دولت برای براندازی نهضت ملی ایران تبدیل کرد. این حزب پس از ورود در یک ائتلاف پنهانی با دکتر مصدق توانست با آسودگی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران عرض‌اندام کند و به‌ویژه گروه بزرگی از افسران و پرسنل ارتش را وارد شبکه‌های مخفی خود سازد. انگلستان، با تجربه‌ای که از رویدادهای یونان در سال ۱۹۴۷ داشت، یک بار دیگر توانست از تب ضدکمونیستی و جنون «مک کارتیسمی»^۳ که در آمریکا وجود داشت بهره‌برداری کند و با مطرح نمودن حزب توده و بزرگنمایی آن، دولت‌مردان آمریکا را به دخالت مستقیم و رویارویی جدی با نهضت ملی ایران بکشاند.

۳. ترور شخصیت سران نهضت

ترور شخصیت آیت‌الله کاشانی در یک برنامه‌ریزی دقیق و به‌کار گرفتن انبوهی از روزنامه‌هایی که هزینه‌های خود را از دستگاه دولتی می‌گرفتند و فعالیت گسترده افرادی که به‌گونه ستون پنجم بیگانگان به شایعات و تهمت‌های ناروا دامن می‌زدند از برنامه‌های ویرانگر دکتر مصدق در این دوران است.

۴. منحل ساختن مجلس هفدهم

و سرانجام آنکه دکتر مصدق در ۶ تیرماه ۳۲ پروژه براندازی نهضت را کلید زد. در حالی که او از پشتیبانی اکثریت نمایندگان مجلس برخوردار بود و در طول دوران زمامداری خود هیچ اقدام مثبتی انجام نداده بود. مردم دچار تنگدستی و نارضایتی بودند و اوضاع مالی دولت بحرانی بود. او، با این دستاویز که تعدادی از نمایندگان در مجلس مخالف دولت هستند و نمی‌گذارند دولت کشور را اداره کند، تهدید به تعطیل مجلس کرد. در ۲۲ تیرماه نیز قصد خود را برای منحل ساختن مجلس آشکار ساخت و برنامه زمانبندی خود را برای به‌راه‌انداختن یک فرماندوم فرمایشی و مخالف قانون اساسی در ۱۲ مرداد در تهران و در ۱۹ مرداد در شهرستانها اعلام کرد. این فرماندوم، که با مخالفت سرسختانه و ایستادگی آیت‌الله کاشانی و نمایندگان اقلیت مجلس و با اعتراض ملایم هواداران دکتر مصدق روبه‌رو شده بود، سرانجام با ارعاب، تهدید، توسل به خشونت و

۳. سناتور مک کارتی، موج مبارزه با نفوذ کمونیستها را در آمریکا دامن می‌زد و حسابیت شدیدی در میده برضد همراه کمونیسم به وجود آورده بود.

خونریزی به مورد اجرا گذارده شد. انحلال مجلس به تنهایی می‌توانست موجبات برکناری نخست‌وزیر از سوی شاه و انتقال قدرت را فراهم کند. چنانکه بی‌درنگ هم اتفاق افتاد، طرحی که بدون تردید از سوی انگلستان تهیه شده بود و شخص دکتر مصدق، با کمک هواداران خود در مجلس و انبوه هواداران حزب توده، آن را عملی ساخت. در آن هنگام کسی نمی‌توانست انگیزه اصلی منحل کردن مجلس را حدس بزند؛ ولی روز ۲۳ مرداد، پس از درخواست دکتر مصدق از شاه مبنی بر صدور فرمان انحلال مجلس، فرمان نخست‌وزیری زاهدی و برکناری دکتر مصدق از سوی شاه صادر شد و امروز با قطعیت می‌توان گفت که جلوگیری از برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس در بسیاری از حوزه‌ها و سپس گرفتن اختیارات قانونگزاری با هدف به سستی کشیدن مجلس و منحل ساختن آن از حلقه‌های زنجیر یک توطئه بوده و دارای هدفی جز فراهم ساختن زمینه قانونی واگذاری قدرت دولتی از سوی دکتر مصدق به نخست‌وزیر منتخب شاه نبوده است. بی‌جهت نبود که آیت‌الله کاشانی در اعلامیه تاریخی و فتوای مذهبی قاطع خود که در ۱۰ مرداد ۳۲، دو روز پیش از برگزاری رفراندوم انتشار یافت، آن را «خانه برانداز که با نقشه اجانب طرح‌ریزی شده است» توصیف کرد و «شرکت در آن را حرام و مُنافی مصلحت ملت و مملکت» دانست.^۴ و دکتر بقائی از سران اقلیت مجلس در نامه‌ای به وزیر کشور (دکتر صدیقی) در ۲۱ مرداد ۳۲ انحلال مجلس را خیانت تاریخی دکتر مصدق خواند.^۵ در این زمینه مقاله‌ای در سالهای اخیر منتشر ساخته و در آن، چارچوب «توطئه انحلال مجلس» را تشریح کرده‌ام که برای آنکه سخن به درازا نکشد متن انگلیسی آن را به پیوست تقدیم می‌کنم.

۵. پذیرش فرمان شاه

مدرکی که به تازگی از سوی نیویورک تایمز انتشار یافته و یادداشتهای کریمیت روزولت نشان می‌دهند که عوامل انگلیس و آمریکا، همزمان با پیشرفت برنامه انحلال مجلس، در صدد گرفتن فرمان نسخه‌وزیری زاهدی برای جانشینی دکتر مصدق بوده‌اند؛ ولی شاه زیر بار این دگرگونی نمی‌رفته و تا روز یکم اوت ۱۹۵۳ (۱۱ مرداد) از امضای فرمان نخست‌وزیری زاهدی خودداری کرده است. در یازدهم اوت (۲۰ مرداد) شاه موافقت می‌کند با زاهدی دیدار کند ولی هنوز راضی به امضای فرمان نخست‌وزیری زاهدی نیست و سرانجام در چهاردهم اوت / ۲۳ مرداد این فرمان را امضا می‌کند. صدور این فرمان، درست پس از قطعیت یافتن انحلال مجلس، قرینه روشن و بلکه دلیل قطعی بر آن

۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲ مرداد ۱۳۳۲.

۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰ مرداد ۱۳۳۲.



تظاهرات مردم تهران در روز رأی‌گیری ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ راجع به انحلال مجلس هفدهم | ۳۰۶۴-۴ع

است که منحل ساختن مجلس، مقدمه حقوقی واگذاری اختیار تصمیم‌گیری صدور فرمانهای عزل و نصب به شاه بوده است. فرمان نخست‌وزیری زاهدی ساعت ۲۳ روز ۲۳ مرداد به وی ابلاغ می‌شود. شاه به زاهدی همچنین پیام می‌دهد هر چه زودتر بر اوضاع نابسامان کشور مسلط شود و به ویژه مراقبت کند به جان دکتر مصدق آسیبی نرسد. زاهدی صبح روز بعد در جلسه‌ای تصمیم می‌گیرد فرمان برکناری دکتر مصدق ساعت ۲۳ شب ۲۴ مرداد به وسیله سرهنگ نصیری به دکتر مصدق ابلاغ شود تا هیئت دولت او نیز که در تابستان تا دیر وقت در خانه دکتر مصدق جلسه دارند در جریان امر قرار گیرند. نصیری دقایقی پس از ساعت ۲۳ به خانه دکتر مصدق می‌رسد و از رئیس انتظامات وی می‌خواهد اجازه ملاقات او با دکتر مصدق را بدهد و هنگامی که از دیدار مستقیم او جلوگیری می‌کنند نامه سر به مهر را برای ابلاغ به دکتر مصدق به رئیس انتظامات خانه او تحویل می‌دهد. دکتر مصدق مدتی او را بلا تکلیف نگاه می‌دارد ولی سرانجام روی پاکت آن رسید می‌دهد. متن این رسید که سالها بعد انتشار یافت چنین است: «ساعت یک بعد از نیمه‌شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ دستخط مبارک به این جانب رسید. دکتر محمد مصدق.»

او از یک سو این فرمان را «دستخط مبارک» نامید و عنوان «نخست‌وزیر» را هم از

دنباله اسم خود حذف کرد و از سوی دیگر برای آنکه توطئه منحل ساختن مجلس و نقش قاطع او در این انتقال قدرت فاش نشود و بتواند ذهن مردم را از واقعیت دور سازد، صبح روز ۲۵ مرداد اعلامیه‌ای از سوی دولت او منتشر شد حاکی از اینکه اقدام نصیری در ابلاغ فرمان برکناری بی‌هیچ دلیلی، کودتا و حرکتی در جهت براندازی دولت محسوب می‌شود. این اعلامیه کاملاً بر خلاف واقع بوده است؛ نه زاهدی دستور توفیف داده و نه اشغال‌خانه دکتر مصدق و یا دستگیری او برای زاهدی و یا سرهنگ نصیری امکان‌پذیر بوده است.

به‌رغم طرح عنوان کودتا، دکتر مصدق در عمل، فرمان شاه را پذیرفت و کوچک‌ترین اقدامی برای خنثی کردن آن انجام نداد. اگر او حقیقتاً اقدام سرهنگ نصیری را کودتا می‌دانست و یا بر این باور بود که شاه حق صدور فرمان عزل او را ندارد حداقل می‌بایست دو اقدام زیر را انجام دهد:

نخست آنکه: چون به دلیل تهدید شاه از سوی نمایندگان اقلیت مخالف رفراندوم، شاه حاضر نشده بود پیرو نامه ۲۳ مرداد دکتر مصدق، فرمان انحلال مجلس را صادر کند، بنابراین مجلس کماکان به اعتبار خود باقی بود و با بودن مجلس، شاه حق صدور فرمان برکناری نخست‌وزیر موجود را نداشت. در این صورت، دکتر مصدق می‌توانست با وجود اعتبار و رسمیت مجلس، فرمان نخست‌وزیری زاهدی و برکناری خود را بی‌اعتبار اعلام کند بی‌آنکه نیازی به هرگونه برخورد عملی و سیاسی دیگری وجود داشته باشد؛ زیرا با وجود مجلس، همه موافقان و مخالفان بر این باور بودند که شاه حق برکنار ساختن نخست‌وزیر را ندارد.

دوم آنکه: فرمان برکناری خود و نخست‌وزیری زاهدی را مردود اعلام کند و در رسانه‌ها از هواداران میلیونی خود که، بر حسب ادعای او، رأی به انحلال مجلس دادند بخواهد او را در ادامه مسئولیت نخست‌وزیری بیاری دهند و پشتیبانی کنند. در این صورت، حداقل این بود که حزب توده از او حمایت می‌کرد و ادامه کار او تضمین می‌شد؛ ولی دکتر مصدق نه تنها فرمان برکناری خود را از مردم پنهان کرد بلکه در جلسه صبح روز ۲۵ مرداد هنگامی که هیئت وزیران در خانه او گرد آمدند هیچ اطلاعی از فرمان مزبور به آنان نداد و، به دیگر سخن، کابینه خود را نیز نامحرم دانست. به نوشته «شون» خبرنگار آمریکایی آسوشیتدپرس، مقامات دولتی در مورد شایعه صدور فرمان نخست‌وزیری زاهدی، که ۲۵ مرداد مطرح شده بود، اظهار بی‌اطلاعی کردند.^۶ شگفت‌انگیز این است که در صبح همین روز ۲۵ مرداد و در حالی که دکتر مصدق فرمان

۶. روزنامه اطلاعات، ۲۵ مرداد، ۱۳۳۲، ص ۱۲.

برکناری خود را در دست داشت، در مقام استوار ساختن آن برآمد و اعلامیه انحلال مجلس شورای ملی را منتشر کرد تا اینکه مخالفان انحلال مجلس نتوانند نسبت به تصمیم شاه در مورد عزل دکتر مصدق در صورت افشای خبر آن اعتراض کنند و حوادثی مانند قیام ۳۰ تیر تکرار نگردد.^۷

۶. رد پیشنهادهای کمک

مدارک معتبری وجود دارد حاکی از اینکه سران حزب توده اطلاعاتی از احتمال نخست‌وزیری قریب‌الوقوع زاهدی به دست آورده و به دکتر مصدق پیشنهاد کمک و مداخله داده‌اند؛ ولی دکتر مصدق پس از آنکه از حزب توده در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد حداکثر استفاده را برای بی‌ثبات کردن جامعه و تحریک احساسات مذهبی مردم نسبت به وضع موجود کرد، روز ۲۷ مرداد دستور سرکوب تظاهرات هواداران حزب توده را صادر نمود تا هرگونه حرکت و یا اقدام خودسرانه و احتمالی آنان در راه به قدرت رسیدن زاهدی خنثی گردد. دکتر مصدق همچنین به نامه مورخ ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی که از احتمال به قدرت رسیدن زاهدی اطلاعاتی به دست آورده و در مقام دادن هشدار به دکتر مصدق و اقداماتی برای خنثی کردن آن برآمده بود پاسخ منفی داد.

۷. تسلیم نیروهای نظامی و شهربانی به زاهدی

زاهدی روز پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری، ساعت ۱۱ صبح روز ۲۴ مرداد، سرتیپ محمد دفتری را که از بستگان نزدیک و نظامیان مورد اعتماد دکتر مصدق بود به ریاست شهربانی منصوب کرد. او در این هنگام در سمت فرمانده گارد مسلح گمرک قرار داشت. زاهدی همچنین سرلشکر باتمانقلیچ را به سمت رئیس ستاد ارتش منصوب کرد؛ ولی واقعیت این بود که خود او به صورت مخفی به سر می‌برد و هیچ نیروی نظامی و یا سیاسی‌ای در اختیار نداشت که بتواند تصمیمات خود را با عنوان نخست‌وزیر به مورد اجرا گذارد. یادداشت‌هایی که از سوی اردشیر زاهدی چند سال بعد نوشته شده نشان می‌دهد که حتی روز ۲۷ مرداد زاهدی از اینکه بتواند توفیقی در به دست گرفتن

۷. در تیرماه سال ۱۳۳۱، دکتر مصدق، به هنگام معرفی کاپینه خود به شاه، درخواست کرد وزیر جنگ را خود او تعیین کند. پس از چند ساعت گفت‌وگو، شاه زیر بار نرفت و دکتر مصدق، بی‌مبوت با آیت‌الله کاشانی و مجلس، استعفای خود را اعلام کرد و به خانه خود رفت. ولی با رهبری آیت‌الله کاشانی و نمایندگان املیت مجلس، مردم در برابر احمد قواء که اکثریت مجلس به او رأی تمایل داده و شاه به او فرمان نخست‌وزیری داده بود قیام کردند. حکومت چند روزه قوام سقوط کرد و دکتر مصدق بار دیگر در پرتو پشتیبانی آیت‌الله کاشانی و مجلس توانست از خانه خود به قدرت بازگردد.

قدرت دولتی داشته باشد کاملاً ناامید بوده و قصد داشته است به اصفهان یا کرمانشاه برای تشکیل یک حکومت خارج از مرکز برود؛ ولی روز ۲۸ مرداد همه اوضاع و احوال دگرگون شد. صبح این روز، دکتر مصدق از ریاحی رئیس ستاد ارتش می‌خواهد که حکم ریاست شهربانی را برای سرتیب دفتری صادر کند و مسئولیت فرمانداری نظامی را هم به عهده او بگذارد. ریاحی به دکتر مصدق هشدار می‌دهد که سرتیب دفتری از افراد کمپ زاهدی است ولی دکتر مصدق با اصرار از او می‌خواهد چنین حکمی را صادر کند و او نیز تبعیت می‌کند.

دکتر مصدق به این هم بسنده نکرده در همان صبح روز ۲۸ مرداد از دکتر صدیقی وزیر کشور خود نیز می‌خواهد حکم دیگری برای ریاست شهربانی سرتیب دفتری صادر کند و او نیز چنین حکمی را صادر می‌کند.

در همین راستا، چون احتمال دستگیری سرتیب دفتری که وابستگی او به زاهدی آشکار شده و تحت پیگرد بود از سوی فرماندار نظامی وجود داشت، سرتیب ریاحی دستور بازداشت سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی را نیز بدون هیچ‌گونه دلیل موجهی صادر کرد تا سرتیب دفتری بتواند بدون هرگونه مقاومتی وارد ساختمان شهربانی و مقر فرمانداری نظامی شود. بدین ترتیب دفتری دارای سه حکم ریاست شهربانی و فرمانداری نظامی، نخست از زاهدی، و سپس از ریاحی رئیس ستاد دکتر مصدق و دیگری از صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق بوده است. او با داشتن این احکام در ساعت ۲ بعدازظهر روز ۲۸ مرداد با چند دستگاه جیب از گارد مسلح گمرک به شهربانی آمد^۱ و بی‌هیچ مانعی نیروهای نظامی و انتظامی را در اختیار گرفت و از زاهدی دعوت کرد به شهربانی کل کشور وارد شود.

با فراهم شدن این مقدمات، زاهدی که تا ساعت سه بعدازظهر در پناهگاه خود به سر می‌برد از مخفیگاه خود بیرون آمد. وی نخست وارد فرستنده رادیو شد و فرمان نخست‌وزیری خود و عزل دکتر مصدق را به آگاهی عموم رساند و از آنجا بلافاصله به شهربانی رفت و عملاً قدرت نظامی و سیاسی را به دست گرفت.

مدارک فراوانی در دست است که نشان می‌دهند هیچ یک از واحدهای نظامی مستقر در پایتخت یا نقاط دیگر کشور حاضر نشده‌اند به طرفداری از زاهدی وارد عمل شوند و، برعکس، همه تیپهای نظامی پایتخت تا پایان روز ۲۸ مرداد به نهضت ملی ایران وفادار بوده‌اند. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که دکتر مصدق با واگذاری آگاهانه مسئولیت شهربانی و فرمانداری نظامی به سرتیب دفتری که پیش از آن حکم ریاست



محمدرضا پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در هنگام ملاقات و گفت و گو با سرلشکر فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر و چند تن از اعضای کابینه وی | ۱۱-۵۲۰۷ع

شهربانی او از سوی زاهدی صادر شده بود و دیگر زمینه‌چینی‌هایی که روز ۲۸ مرداد انجام داد، همه نیروهای مسلح مستقر در پایتخت را، که از برکت فداکاری مردم و قیام پیروزمندان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به رسم امانت در اختیار او گذارده شده بود، یکجا به زاهدی واگذار کرد. در حقیقت اگر فرمان شاه، زاهدی را به نخست‌وزیری رساند این اقدامات مؤثر دکتر مصدق بود که راه را برای به قدرت رساندن زاهدی هموار کرد.

نتیجه‌گیری

الف - برچسب «کودتا» که یک حرکت نظامی از سوی نیروهای مسلح برضد دولت رسمی کشور است در مورد رویدادهای ۲۴ تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هدفی جز پنهان ساختن نقش واقعی دولت انگلستان در طراحی و براندازی نهضت ملی ایران و به دست آوردن کنترل دوباره نفت ملی شده ایران ندارد و هیچ دلیل و مدرک معتبر تاریخی، وقوع یک کودتای نظامی از سوی ارتش برضد دکتر مصدق را پشتیبانی نمی‌کند.

ب - بررسی رویدادهای سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ نشان می‌دهند که مداخله دولت انگلستان در امور داخلی ایران از طریق یک توطئه چندوجهی و با به کار گرفتن عوامل

داخلی خود برای براندازی نهضت ملی ایران به مورد اجرا گذارده شده است که از جمله در برگیرنده موارد زیر بوده است:

– به دست گرفتن قدرت اجرایی در کشور از طریق وارد ساختن افراد وابسته به خود در پستهای کلیدی؛

– به ورشکستگی کشیدن اقتصاد ملی از طریق ایجاد بن‌بست در مسئله نفت؛

– گسترش نارضایتی عمومی و به سستی کشیدن نیروی پایداری مردم – اختلاف افکنی در میان مردم از طریق عوامل نفوذی؛

– ترور شخصیت و بی‌آبرو کردن آیت‌الله کاشانی و دیگر پیشگامان نهضت ملی از طریق یک رشته تبلیغات مسموم و پرحجم داخلی؛

– آشفته ساختن دستگاه دادگستری و بی‌اثر ساختن آن و انحلال دیوان عالی کشور؛

– آشفته ساختن نهادهای سیاسی کشور، به ویژه منحل ساختن مجلس شورای ملی؛
 – به قدرت رسانیدن گروهکهای بی‌هویت، به ویژه بازگذاشتن دست حزب توده در صحنه سیاسی کشور.

پ – دولت دکتر مصدق به هیچ یک از برنامه‌های اعلام شده خود در زمینه حل عادلانه موضوع نفت و اصلاح قانون انتخابات و برگزاری انتخابات منصفانه عمل نکرد. او، با کاشتن بذر اختلاف در میان مردم، روحیه اتحاد را که بزرگ‌ترین دستاورد نهضت ملی ایران بود درهم شکست و به هنگام واگذاری قدرت به زاهدی در پشت سر خود کویری از ناامیدی و پراکندگی به جای گذارد که همیشه خواسته اصلی سیاستهای بیگانه در کشور ما بوده است.

ت – در قرن بیستم شاهد دخالت‌های آشکار و خلاف حقوق بین‌الملل از سوی قدرتهای بزرگ غربی و شرقی در کشورهای جهان سوم بوده‌ایم. این دخالت‌ها همواره مورد سرزنش افکار عمومی و اندیشمندان در سراسر جهان قرار گرفته است؛ ولی در دوران نهضت ملی ایران، به ویژه رویدادهای تیر و مرداد سال ۱۳۲۲، دخالت سازمان‌یافته‌ای برای در هم کوبیدن تلاشهای ملت ایران انجام گرفته که در پس پرده‌ای از فریب و ریاکاری بوده است. این مداخله، به بهای محروم ساختن ملت از حق آزادی، حقوق بشر و محروم ماندن از بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور خود به ثمر رسیده است.

ث. یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید: «دروغی که صد بار تکرار گردد تبدیل به حقیقت می‌شود.»^۹ در خلال پنجاه سال گذشته واژه «کودتا» در زمینه رویدادهای مرداد

ماه سال ۱۳۳۲ میلیونها بار در سراسر جهان تکرار شده و بسیاری از مردم به دلیل مرموز بودن شیوه مداخله بیگانگان و پرده‌پوشی بر واقعیتهای تاریخی آن را باور کرده‌اند؛ ولی این دروغ تاریخی هرگز به حقیقت مبدل نخواهد شد. حقیقت و راستی را نیرویی است که هیچ نیرنگی توانایی شکست همیشگی آن را ندارد و این حقیقت و راستی است که سرانجام پرده‌های نیرنگ و فریب را دریده و بیروز خواهد شد. این وعده تخلف‌ناپذیر خداوند بزرگ است^{۱۰} و تلاشهای خستگی‌ناپذیر پژوهشگران ایرانی تضمین‌کننده تحقق آن می‌باشد.



۱۰. قرآن کریم آیه ۳۲ از سوره توبه: «می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش سازند ولی خداوند نور خود را می‌گستراند.»



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی